روزنامه شرق

سیاست

رانت دولتی، جریان سیاسی را بی‌ذوق می‌کند، گفت‌وگو با دکتر امیر محبیان — صفحه ۸

از «قدرت منتشر» غفلت نکنیم، گفت‌وگو با غلامرضا ظریفیان — صفحه ۹

روزنامه — صفحه ۱۰

عکس: میلاد پیامی، شرق

نگاهی اجمالی به آنچه در این ۸ سال بر اصلاح‌طلبان گذشت

حرکت حداکثری در فضای حداقلی

آزاده محمدحسین

می‌گویند «سیاست» به بازی روی صفحه شطرنج می‌ماند؛ آنجا که شرایط ایجاب می‌کند مهره‌های روی این صفحه تا زمین حریف با حرکاتی معمولی و عادی پیش می‌روند تا او را «مات» کنند. اما روزگاری هم می‌رسد که همه راه‌های پیشروی بسته است و سیاسیون برای اینکه «مات» نشوند، مهره‌ها را در مسیرهای دیگری حرکت می‌دهند و گاه تا قلب زمین خودی عقب می‌کشند با این نیت که در دور بعدی بازی، پیروز میدان باشند و این به نوعی «سیاست‌ورزی» است؛ همان چیزی که ایران و ایرانی دیرزمانی است با آن خو گرفته و با سرک‌کشیدن به میان برگه‌های تاریخ، نمونه‌های چشمگیری از آن را می‌توان یافت. اما آنچه به واسطه نزدیکی زمانی بیشتر در اذهان جا باز کرده است، سیاست‌ورزی یک طیف فکری در ایران، یعنی اصلاح‌طلبان است. نحله‌ای فکری که دو دوره پیاپی از دوران ریاست‌جمهوری، از حضور در صحنه‌های قدرت بازماند؛ اما هر دوره با ترفندی خاص از مرگ تفکر اصلاح‌طلبی جلوگیری کرد؛ از حضور حداقلی در لایه‌هایی از قدرت از جمله شوراهای شهر و روستا گرفته تا سکانداری برخی کرسی‌های محدود دانشگاهی و فعالیت‌های کمرنگ و غیرمستقیم حزبی و تاسیس انجمن‌ها و بنیادها و... اما با همه اینها، این جریان فکری توانست در شرایط حداقلی از حداکثر توان برای سرپا نگه‌داشتن نام اصلاحات بهره ببرد.

شاید این رخداد ناشی از ویژگی بارز جامعه ایرانی باشد؛ حس «تحول‌خواهی» که گسترده‌شدن آن در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... بیش از جناح اصولگرا در میان اصلاح‌طلبان ریشه دوانید و آنان را واداشت تا با آزمودن مسیرهای بلند و کوتاه، سرپا بمانند.

سیاست‌ورزان مسالمت جو

سیاست‌ورزی مسالمت‌جویانه جوهر حرکت اصلاح‌طلبی است. اصلاح‌طلبان ایران از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ که سکان امور اجرایی کشور را در دست گرفتند تا زمانی که بر کرسی‌های مجلس در ساختمان قدیمی خیابان امام خمینی تهران تکیه زدند، به تبیین و تئوری‌پردازی این سیاست پرداختند. در آن زمان آنها تنها این را می‌دانستند که برای رسیدن به قدرت و حاکمیت به راه‌های مسالمت‌آمیز بیندیشند. مهم‌ترین راه‌های مسالمت‌جویانه نیز از نظر آنها مذاکره، گفت‌وگو، تحمل مخالف و رقابت در چارچوب قانون و در قالب انتخابات بوده و هست. اصلاح‌طلبان پس از پیروزی‌شان در انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و پس از آن پیروزی در انتخابات مجلس ششم، تلاش کردند تا با توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز، برنامه‌های وعده داده شده به مردم را به‌عنوان حزب پیروز اجرایی کنند اما با توجه به وجود رقابت‌های سنگین سیاسی، در صحنه عمل با مشکلاتی مواجه شدند که ناچارشان کرد روش‌های مسالمت‌آمیز دیگری را برای خنثاکردن قدرت بازدارندگی رقیب دنبال کنند. با این شرایط، طبیعی بود که رقیب قدرتمند سیاسی نیز با روش‌های مختلف به مقابله با شیوه‌های جدید آنها بپردازد. اما در این میان اتفاق جدیدی افتاد و آن نوشتن نامه‌ای از سوی دبیرکل جمعیت موتلفه اسلامی خطاب به دبیرکل حزب مشارکت بود و این سرآغاز تعامل میان دو قطب اصلی دو جریان فکری در کشور بود. واکنش مسالمت‌جویانه موتلفه شاید از یک منظر نتیجه کنش صلح‌طلبانه اصلاح‌طلبان بود؛ کنشی که پس از آن و در سال‌های فترت سیاسی (۸۴ تا ۹۲) نیز همچنان ادامه یافت، اما در سنگرهایی متفاوت.

اعتماد ملی متولد شد

انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴، سرآغازی بود بر دوران جدید کنش‌های سیاسی اصلاحات؛ چه، به‌دست گرفتن سکان اداره امور اجرایی کشور توسط جناح رقیب و حذف حداکثری نیروهای متمایل به جریان فکری اصلاحات از عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی عملا نوک پیکان را به سمتی نشانه گرفته بود که منتسبان اصلاحات و اصلاح‌طلبی را از صدر تا ذیل خانه‌نشین کند. این رخداد شاید در اندک زمانی نیز توانست اصلاح‌طلبان را گیج و مبهوت کند؛ اما آنان به‌سرعت توانستند عنان شرایط را در دست گرفته و با همان اندک بضاعت موجود مسیر خود را درنوردند.

نخستین مولود انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۴ در اردوگاه اصلاح‌طلبان، حزبی بود به رهبری یکی از کاندیداهای این جریان فکری که نتوانست در آن زمان موفقیت لازم را به دست آورد و اتفاقا همین عدم موفقیت او را واداشت به اعتراض به دوستان و همراهان سابقش در مجمع روحانیون مبارز و دولت اصلاحات. مهدی کروبی معتقد بود که هم‌قطارانش تلاش لازم را در جریان انتخابات برای نهایی‌کردن یک نام در فهرست نامزدهای ریاست‌جمهوری نکرده‌اند. اشاره او به حضور مصطفی معین و مهرعلیزاده دو نفر از اعضای کابینه سیدمحمد خاتمی در انتخابات بود که یکی از دلایل شکست اصلاح‌طلبان در آن انتخابات و واگذاری پاستور به رقیب اصلاح‌طلب به شمار می‌آمد. نهایتا پس از اعلام نتیجه انتخابات دبیرکل سابق مجمع روحانیون مبارز به‌همراه ۱۳نفر از همفکران و همراهانش در انتخابات، تولد حزبی را خبر دادند که بر آن نام «اعتماد ملی» نهاده بودند و به این ترتیب نخستین وعده کروبی در جریان کارزار انتخاباتی عملیاتی شد. درخواست تاسیس این حزب در تابستان ۸۴ به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور تقدیم و پروانه تاسیس آن نیز داده شد. در مرامنامه حزب که به‌عنوان یک حزب اصلاح‌طلب و عملگرا شناخته می‌شد بر گسترش تشکیلاتی در تمامی استان‌ها تاکید شده، دبیرکل نیز توسط شورای مرکزی انتخاب می‌شد. شورای مرکزی این حزب در نخستین دوره متشکل از حدود ۳۵عضو بود که علاوه بر ۱۴نفر هیات موسس بیش از ۲۰ نفر از شخصیت‌های سیاسی اصلاح‌طلب که عموما از میان نمایندگان مجلس و استانداران و استادان دانشگاه و تنی چند از اعضای مجمع روحانیون مبارز که از آن تشکل جدا شده بودند، در آن حضور داشتند.

روایت محمدجواد حق‌شناس، از اعضای شورای مرکزی حزب اعتماد ملی، جزییاتی را درباره این حزب نوپا و فعالیت‌های اقماری آن روشن می‌کند: «در نشست‌های اولیه هیات موسس، موضوع لزوم داشتن یک‌نشریه و ارگان حزبی نیز مطرح شد و پس از بحث و گفت‌وگو اکثر قریب به اتفاق اعضای هیات موسس بر لزوم آن مهر تایید نهادند. یکی دیگر از مدارک اولیه هیات موسس درباره تایید نام حزب بود که از میان پیشنهادهای عدیده که از سراسر کشور واصل می‌شد و از میان ده‌ها نام، نام اعتماد ملی با اکثریت آرا به تصویب رسید. در آن نشست‌ها مقرر شد که از هیات نظارت بر مطبوعات موضوع صدور پروانه برای سه‌نشریه درخواست شود. یک روزنامه برای مخاطبان عام و یک ماهنامه برای مخاطبان حزبی و یک فصلنامه برای نخبگان مخاطب حزب. نهایتا هیات نظارت بر مطبوعات با صدور پروانه برای روزنامه به صاحب امتیازی دبیرکل خارج از زمان‌بندی‌های معمول موافقت کرد و تلاشی پنج‌ماهه صورت گرفت تا نخستین شماره روزنامه در نخستین روز بهمن ۸۴ روی کیوسک مطبوعات نمایان شود و این دومین وعده بود که در زمان انتخابات به مردم داده و محقق شد... سومین وعده نیز درباره پخش تلویزیون ماهواره بود که به دلیل قرائت متفاوتی که شورای نگهبان درباره لزوم انحصار در صداوسیما در رابطه با شبکه‌های پخش تلویزیونی ارایه کرده بود با مخالفت دستگاه‌های ذی‌ربط به نتیجه نرسید.»

تقریبا با گذشت یک سال از تولد حزب اعتماد ملی این حزب توانست در سراسر استان‌ها شورای استانی خود را راه‌اندازی کرده و جلسات شورای مرکزی نیز در اوایل به‌صورت نامرتب و با گذشت زمان هر ۱۵روز یک‌بار به‌طور مرتب برگزار می‌شد. در فاصله یک سال مانده به انتخابات ۸۸ نخستین کنگره حزب در محل سالن وزارت کشور تشکیل و اعضای شورای مرکزی جدید انتخاب شدند که این‌بار حضور نیروهای شهرستانی از استان‌ها در مقایسه با شورای قبلی نمود بیشتری داشت. حزب در انتخابات مجلس هفتم و نیز شورای شهر سوم، حضوری جدی و فعالانه داشت گرچه تعداد قابل‌توجهی از نامزدهای حزب توسط شورای نگهبان احراز صلاحیت نشدند اما در این سال‌ها شعار اعتدالی حزب و توجه به اصل فعالیت سیاسی و رسیدن به اهداف در چارچوب‌های قانونی و شناخته‌شده هیچ‌گاه از نظر مسوولان حزب دور نشد.

جریان اصلاح‌طلبی به آنچه می‌خواست دست یافت و نشان داد سیاست‌ورزی این گروه فکری در شرایط حداقلی می‌تواند از لابه‌لای سنگلاخ‌های سیاسی، جوانه‌هایی برویاند که ریشه‌هایی عمیق در باور اجتماعی دارند. حال باید در انتظار ماند و دید آیا نمادهایی از پختگی سیاست‌ورزی سیاسیون جریان اصلاحات در آینده نیز به چشم می‌خورد

این فعالیت‌ها نشان می‌داد که جریان فکری اصلاح‌طلب تلاش دارد تا با استفاده از امکانات موجود، «ستاره» حضور خود را در سپهر سیاسی کشور پرنور نگه دارد؛ اما انتخابات ۸۸ و حوادث پس از آن شرایط جدیدی را برای این طیف رقم زد؛ آنگونه که به گفته حق‌شناس «انتخابات ۸۸ موجب شد تا حزب عملا وارد مرحله جدیدی از فعالیت‌های سیاسی شود. دبیرکل حزب براساس نگاه اکثریت شورای مرکزی آماده می‌شد تا در انتخابات ۸۸ حضور یابد. پس از انتخابات ۸۸ فضای سیاسی کشور به سمتی رفت که فعالیت احزاب سیاسی را تحت‌تاثیر خود قرار داده یا در این میان حزب اعتماد ملی نیز از آسیب مصون نماند. دفتر مرکزی حزب پلمب شد. روزنامه اعتماد ملی در ۲۸ مرداد ۸۸ با عنوان پیشگیری از وقوع جرم با توقیف موقت روبه‌رو شد. با این اتفاقات عملا حزب اعتماد ملی گرچه با منع مصرح قانون روبه‌رو نبود اما امکان فعالیت آن را نیز نیافت و اعضای شورای مرکزی حزب، فعالیت خود را بیشتر در قالب شخصیت حقیقی خود ادامه دادند.»

اما حزب اعتماد ملی خود را از تک‌وتا نینداخت و در جریان انتخابات ۹۲ دفاتر استانی حزب و شوراهای مربوطه، عموما وارد فعالیت انتخاباتی شد و بنابر تشخیص خود در ستادهای عارف و روحانی فعال شد و پس از اجماعی که شکل گرفت اکثر اعضا در ستاد حسن روحانی مشغول فعالیت سیاسی شدند. پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات نیز نخستین نشست شورای مرکزی حزب پس از چهارسال برگزار شد و مصوباتی را برای فعال‌شدن حزب در فضای سیاسی جدید از تصویب گذراندند.

«باران»

انتخابات سال ۸۴ شاید از یک نگاه نقطه عطفی بود در سنجش توان اصلاح‌طلبان برای گذر از گردنه‌های فترت سیاسی. از این‌رو تلاش‌ها تنها به ایجاد یک حزب و انتشار یک روزنامه منتهی نشد و سیدمحمدخاتمی که به تازگی ردای ریاست‌جمهوری را از تن به در کرده بود با همکاری چند نفر از وزیران و استانداران پیشین ایران از جمله محمدرضا عارف، مرحوم حسن حبیبی، محمد ستاری‌فر، سیدصفدر حسینی، جعفر توفیقی و محمد باقریان بنیادی را راه‌اندازی کرد با نام «بنیاد آزادی، رشد و آبادانی ایران» که به اختصار «باران» خوانده می‌شد. در توفان وقایع سیاسی آن سال‌ها حضور باران نشان از این داشت که جریان فکری اصلاحات تنها منحصر به دوره زمانی خاص و افراد خاص نمی‌شود و به جد قصد کرده است برای بقا. باران که با اهدافی از جمله «تقویت زمینه‌های رشد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و بالابردن سطح دانش و فناوری جامعه، توسعه منابع انسانی و پرورش نخبگان برای برنامه‌ریزی و مدیریت‌های راهبردی - کاربردی در عرصه‌های مختلف توسعه، بسط و نهادینه‌کردن آزادی‌های قانونی، تعمیق فرهنگ ملی، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و پاسداری از حرمت و کرامت انسان با استفاده از همه امکانات ملی و بین‌المللی» شروع به‌کار کرده بود در زمینه‌های مختلفی همچون «بررسی معضلات عمده کشور در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی، تشکیل جلسات ماهانه با حضور اعضا، طرح معضلات ملی و بررسی راه‌های برون‌رفت از آنها، انتشار مطالب مطرح‌شده در این نشست‌ها در سایت بنیاد، تهیه جزوه‌های تحقیقی و تخصصی درخصوص مسایل عمده کشور و انتشار آن در سایت بنیاد و در فضای مجازی» فعالیت می‌کرد. باران، هرچند نه چندان آسان اما همچنان ادامه حیات داد تا به این روزها رسید؛ شرایطی که برای حیات یک بنیاد غیردولتی به نظر دشوار می‌رسید آنچنان‌که سیدمحمد خاتمی در هجدهمین جلسه شورایعالی این بنیاد به آن اشاره کرد: «امکانات بنیاد برای فعالیت‌های اجتماعی بسیار محدود است. آن وقت که امکانات داشتیم می‌توانستیم برای فعالیت‌های اجتماعی خود امکاناتی فراهم کنیم، اما ما در این فکر نبودیم؛ نخواستیم چنین اقدامی داشته باشیم و بعد هم با محدودیت‌ها مواجه شدیم. یعنی حتی از مصوبه‌ای که طبق آن امکان انتقال کارمندان دولت به نهادها فراهم شده بود، باران را حذف کردند. می‌خواستیم پژوهشکده دایر کنیم و در زمینه علوم انسانی کار کنیم که با وجود پیگیری‌های فراوان مجوز لازم صادر نشد و این درحالی است که در سایر کشورها از این فعالیت‌ها استقبال شده و کمک صورت می‌پذیرد... من معتقدم و تکرار می‌کنم که بنیاد یک مکان سیاسی نیست بلکه موسسه‌ای است که کسانی که اهل فکر و دانش هستند با کسانی که تجربه دارند در اینجا گرد هم می‌آیند و در زمینه مسایل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مبتلابه کشور تبادل نظر می‌کنند.»

معین با «رحمان» آمد

در آن سال‌ها فقط خاتمی نبود که با راه‌اندازی بنیاد باران حضور اصلاح‌طلبان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی را تثبیت کرد. مصطفی معین که روزگاری در دولت خاتمی کلید وزارت علوم را در دست داشت و در انتخابات سال ۸۴ هم با ردای کاندیداتوری پا به عرصه گذاشته بود، پس از آنکه به مانند قاطبه اصلاح‌طلبان از قطار سیاست جا ماند، در سال ۸۶ با همراهی تعدادی از استادان دانشگاه و پژوهشگران همفکر، موسسه‌ای غیردولتی و غیرانتفاعی را راه‌اندازی کرد که به اختصار نام آن را رحمان گذاشت؛ کوتاه شده «رشد، حمایت، اندیشه.» این موسسه با اهدافی همچون «کمک به ارتقای اخلاق در جامعه، شناسایی و رفع موانع پیش‌روی عزت نفس و کرامت انسانی، کمک به گسترش عدالت و سرمایه اجتماعی، ایجاد و تقویت شبکه‌های اجتماعی، کمک به تقویت وفاق و انسجام دینی و ملی، کاهش آسیب‌ها و سالم‌سازی محیط اجتماعی، مبارزه با فقر و محرومیت، تبعیض و بی‌عدالتی، خشونت و تجاوز، قانون‌گریزی و مسوولیت‌ناپذیری» تا بر پایه این ضرورت‌ها و اهداف، برنامه ۱۰ساله خود را تعریف کند؛ برنامه‌هایی ازجمله «فراهم‌کردن مقتضیات رشد و تعالی، توانمندسازی جامعه در مقابل ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی از طریق فعالیت‌های علمی، انجام اقدامات حمایتی و دفاع از حقوق آسیب‌دیدگان اجتماعی، تدوین و انتشار کتب، نشریات و لوح فشرده.»

سیاست تعطیلی ندارد

جریان فکری دوم خرداد که روزگاری از آزمون دوره‌های انتخاباتی با بالاترین نمره قبولی گذر کرده بود، پس از سال ۸۴ انگار با طلسم نافرجامی روبه‌رو شده بود. اتفاقات رخ داده در سه انتخابات متوالی برای جریان دوم خرداد، موجب شد تا سران این جریان، به فکر بررسی دلایل این شرایط برآمده و با یک بازسازی درونی، مقدمات بازگشت به قدرت را فراهم کنند. در آستانه انتخابات خبرگان دوره چهارم و شوراهای دوره سوم، احزاب و گروه‌های دوم‌خردادی با برپایی کنگره‌ها، نشست‌ها و جلسات محفلی روی اصولی همچون بازگشت به قدرت، ائتلاف به‌عنوان یک ضرورت، حضور قدرتمند در شوراها و حداقلی در خبرگان... تاکید کردند. هرچند نگرش‌ها به ائتلاف در جریان اصلاح‌طلبی متفاوت بود، اما در نهایت سه‌طیف در این جریان در آستانه انتخابات خبرگان چهارم و شوراهای سوم شکل گرفت.

ادامه در صفحه ۸

یادداشت

سیاست‌ورزی حداقلی سیاستمداری حداکثری

غلامعلی دهقان*

۱-سیاستمداران را می‌توان دو گونه تعریف کرد؛ آنها که تابع قاعده «همه یا هیچ» هستند و آنان که این قاعده را برنتابیده و معتقدند باید با سیاست‌ورزی میان گزینه‌های مختلف، حتی گزینه‌های بدترین، بدتر و بد هم به انتخابی دقیق و بجا دست زد چرا که همیشه اوضاع بر وفق مراد نیست و باید با سیاست‌ورزی، بهترین وضعیت را انتخاب کرد هر چند این انتخاب ایده‌آل نباشد.

۲-در تاریخ سیاسی تشیع هم شاهد هستیم که امامان بزرگوار شیعه با «منطق تقیه» نوعی سیاست‌ورزی حکیمانه و عاقلانه را پیشه خود ساخته بودند که در نگاه اول این نوع سیاست‌ورزی، ایده‌آل نشان نمی‌دهد اما نگاهی ژرف و دقیق، نوعی سیاست‌ورزی حکیمانه است همانند پذیرش ولایتعهدی امام هشتم(ع) در دربار مامون عباسی یا پذیرش صلح امام‌حسن(ع) با معاویه که در زمان خود بهترین نوع سیاست‌ورزی محسوب می‌شد.

۳-در تاریخ معاصر ایران نیز شواهدی بر سیاست‌ورزی حکیمانه وجود دارد.

برای مثال عقب‌نشینی تاکتیکی «احمد قوام» در برابر سیاستمداران اتحاد جماهیر شوروی سابق همان «استالین» و «مولوتف» بر قضیه نفت شمال و همچنین به‌کارگیری سه عضو حزب توده در کابینه خود، در نگاه اول نشان از یک وضعیت ایده‌آلی ندارد اما پس از عقب‌نشینی روس‌ها از ایران و عدم واگذاری نفت‌شمال به آنان از سوی مجلس شورای ملی پانزدهم، مشخص شد قوام در مقطع زمانی خود به‌خوبی عمل کرده است. عقب‌نشینی منطقی او و اتخاذ سیاست‌ورزی حداقلی‌اش، سرانجامی جز پیروزی بزرگ برای ملت ایران نداشت هرچند در نگاه اول، پیش‌بینی این موضوع غیرقابل تصور بود.

۴-و اما در چند سال اخیر و به‌خصوص پس از تحولات سال ۱۳۸۸، در بخشی از نخبگان و سیاستمداران جامعه این نگرش به وجود آمد که دیگر بختی و فرصتی برای جریان‌های فکری - سیاسی میانه‌رو و اصلاح‌طلب برای حضور در عرصه سیاسی کشور وجود ندارد پس باید یا به حاشیه رفت یا اینکه از این کشور رخت سفر بست! اما شاهد بودیم جمعی از سیاستمداران با اتخاذ سیاست‌ورزی حداقلی و با بی‌اعتنایی به منطق همه یا هیچ در عرصه سیاست و با سیاست تدریجی و گام‌به‌گام، از تمامی منافذ عرصه سیاسی استفاده و سرانجام در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم به موفقیت‌رسیدند.

سیاست‌ورزی حکیمانه، توام با عقلانیت و امید است و با به‌کارگیری تاکتیک‌های بجا و دقیق و با شناخت درست از وضعیت زمانی و همچنین با شناخت دقیق از رقیب می‌تواند به نتیجه برسد. سیاست‌ورزی حداقلی می‌تواند به سیاستمداری حداکثری منجر شود اگر توام با عقلانیت و امید باشد.

*سخنگوی حزب اعتدال و توسعه

نگاه

سیاستمدار و سیاست‌ورزی

تقی آزادارمکی
جامعه‌شناس سیاسی

انتخابات، اولین و ساده‌ترین شکل و رفتار دموکراتیک است. برای راه رفتن باید کفش پوشید. اما راه رفتن کفش پوشیدن نیست. راه رفتن اقدام ذهنی و عملی است که می‌تواند با پوشیدن کفش هم صورت بگیرد. هر چند که بدون کفش هم می‌توان در زمین نرم و بدون خس و خاشاک حرکت و زندگی کرد. کفش‌پوشیدن برای این است که پاهای انسان در مسیر حرکت که در آن خس و خاشاک بسیاری وجود دارد، آسیب نبیند. انتخابات در یک جامعه حداقل خوبی است.

ولی اصلا ساحت حداکثری ندارد. ساحت حداکثری انتخابات را باید در اقدام ذهنی و عملی افراد و گروه‌های اجتماعی و نهادها و کل جامعه دید. همه کسانی که به لحاظ ذهنی و عملی اقدام برای حرکت می‌کنند مهم‌ترند از انجام انتخابات. انتخابات تبلور بیرونی خواسته‌ای است بنیادی. اگر خواسته بنیادی وجود نداشته باشد دیگر تظاهر و ساماندهی بیرونی آن‌که در قالب انتخابات تبلور می‌یابد معنی خیلی خوبی ندارد. برای گذر کردن از حداقل و در مسیر حداکثر بودن باید اقدام‌های متعددی صورت گیرد. یکی از اولی‌ترین اقدام‌ها بسیج نیروی سیاسی جامعه به صلاح صداقت و پاکی و نظم و عدالتخواهی است. نیروی سیاسی درگیر حوزه سیاسی که کنشگران آغازین و زمینه‌ساز کنش سیاسی هستند باید اهل صداقت و پاکی و نظم و عدالت باشند. اگر اینطور بودند زمینه مناسب در شروع کار فراهم می‌شود. به این لحاظ است که باید به‌طور قطع اعلام کرد که نیروهای سیاسی در جامعه هستند که فضای مناسب عمل سیاسی و انتخابات را فراهم می‌کنند. آنها بسترساز تحولات سیاسی و تبدیل جامعه‌ای حداقلی به جامعه‌ای حداکثری هستند. اما مگر عمل سیاسی به‌سامان در جامعه بدون حضور و نقش مثبت‌آفرینی نیروی سیاسی به‌دست می‌آید؟ مگر می‌شود دانش در دانشگاه باشد بدون اینکه دانشمندانی وجود داشته باشند؟ مگر می‌شود نانی پخته شود بدون اینکه نانوایی وجود داشته باشد؟ در نتیجه وجود فعلی و کنشی در نظام اجتماعی و سیاسی ایران توام با حضور و وجود نیروی سیاسی است. البته نیروی سیاسی‌ای که بتواند طی گذر زمان اعتماد راستین مردم را به دست آورد. این امر چگونه ممکن می‌شود؟ کسب اعتماد مردم از طریق استمرار کنش سیاسی در جامعه‌ای پویا به دست می‌آید. ادامه کنش سیاسی سیاستمداران است که نشان از صداقت و عدم صداقت آنها خواهد داشت. راستی و درستی عمل سیاسی سیاستمداران و نیروهای سیاسی موکول به اقدامی مستمر و معطوف به جامعه است. نگارنده بین سیاستمدار و عمل سیاسی از طریق کنش سیاسی سامان‌یافته، رابطه می‌شناسم.

از نظر من عمل سیاسی وقتی تحقق می‌یابد که سیاستمدارانی ورزیده و اهل عمل خردمندانه داشته باشیم. وجود سیاستمدار عاقل و به‌روز و باتدبیر زمینه اصلی شکل‌گیری عمل سیاسی است. اما عمل سیاسی زمانی محقق می‌شود که بازی سیاسی آغاز شود. به‌عبارت دیگر سیاستمداران حرفه‌ای که دارای اعتبار و آبرویی کافی هستند و این آبرو را در مسیر عمل سیاسی به دست آورده‌اند در حوزه سیاسی و نبرد و مبارزه سیاسی ارایه داده و به دلیل قدرت و هویت و اعتبار، به رقیب اجازه مشارکت و عمل سیاسی بدهند. مصرف آبروی به‌دست آورده برای سیاستمدار است که عمل سیاسی را ممکن و روان می‌سازد. گفته می‌شود که در دوره بحران به فلان فرد گفتند که آمدنت به صحنه سیاسی، جامعه را از بحران نجات می‌دهد و او برای حفظ آبروی به دست آورده‌اش از حضور امتناع کرده است. گفته می‌شود که عجب آدم باشعوری بود. اگر می‌آمد هم مشکل حل نمی‌شد. گفته می‌شود که او بعد از اندک زمانی مرد. خب معنای کار و فعل او این است که آقا یا خانم سیاستمداری که در گذر زمان و طی حوادث بسیار آبرویی کسب کرده بود بدون اینکه این آبرو را در مسیر عمل سیاسی مصرف کند به خاک برد. آیا به خاک کردن آبروی به دست آورده بهتر از مصرف آن بین ابناء بشر است؟

سیاستمدار کسی است که همیشه آماده حضور در عمل سیاسی است. سیاستمدار و نیروی سیاسی ملی و وطنی کسی است که آماده است تا آبروی به دست آورده را برای هموطنانش مصرف کند و دست خالی به دیار باقی بشتابد. زیرا باور به این دارد که در دیار باقی آبرویی دیگر لازم است. با مصرف آبروی کسب کرده است که نظام سیاسی سامان می‌یابد و فضای عمل سیاسی با حضور کنشگران سیاسی سامان‌یافته و غیرسامان‌یافته بسامان می‌شود. معتقدم حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی، سوگیری سیاسی می‌یابد یا اینکه از طریق سیاسیون، سیاسی تلقی می‌شود. مثلا تاسیس یک واحد تجاری و هنری قبل از هر چیز پدیده‌ای سیاسی جلوه می‌کند، یا اینکه نتایج عمل افراد و گروه‌ها در این واحدها تعابیر سیاسی می‌شود. و این از خطاهای حوزه سیاسی است که برای درک نادرست از عمل اجتماعی و مکانیسم‌های دست‌یابی به اعتدال و نظم، هر چه در مسیر دارد را سیاسی تعبیر می‌کند. تاسیس مدرسه‌ای و اداره‌ای و فرهنگ‌خانه‌ای سیاسی جلوه می‌کند. این است راز و رمز نابسامانی در جامعه ایرانی. از طرف دیگر، پیگیری مطالبات سیاسی افراد و مردم فعالیتی سیاسی و اجتماعی است. اینکه حزبی و گروهی سیاسی خواسته‌ای سیاسی را پیگیری می‌کند نشان از فعل سیاسی نیست. فعلی است که در حوزه سیاسی برای هدف سیاسی شکل می‌گیرد. تشکل‌های سیاسی محلی و امکانی برای فرموله کردن عمل سیاسی و معنی‌دهی به عمل سیاسی در مراحل بعدی است. تشکل‌های سیاسی به فردایی بر اساس دیروزی رفته می‌اندیشند. وجود انواع تشکل‌های سیاسی، زمینه تنوع فضای کنشی سیاسی را فراهم می‌کند.

ادامه در صفحه ۸